

زندگی و مبارزات سیاسی آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی

مقدمه

کلثوم کریم پور^۱

روحانیت شیعه از دیرباز محوریت اصلی بسیاری از تحولات فکری، فرهنگی و سیاسی در ایران را عهده‌دار بوده‌اند. ویژگی دین‌باوری مردم ایران و قدرت علما و روحانیان که برگرفته از تعلیمات شیعه می‌باشد، باعث شده است مردم در تمامی مسائل از آنها تبعیت کنند. اولین نشانه‌های جدی حضور فعال روحانیان در عرصه سیاسی تاریخ معاصر ایران را می‌توان به خوبی در وقایعی چون جنگ‌های ایران و روس و حکم جهاد علما علیه استعمار روس، اقدام حاج ملا علی کنی به صدور حکم تکفیر فراماسون‌ها و مقابله با قرار داد ننگین رویتز، قضیه تحریم تنباکو و وقایع منجر به نهضت مشروطیت مشاهده کرد. هر چند حکومت پهلوی در طول عمر خود کوشید از نفوذ علما و روحانیت شیعه در میان مردم بکاهد و از فعالیت‌های آنها جلوگیری کند، اما این تلاش ثمری نداشت و نهایتاً انقلاب اسلامی نشان داد که حکومت پهلوی در این عرصه کاملاً ناموفق بوده است. آنچه مسلم است این است که نهاد روحانیت در تاریخ ایران ریشه دارد و

۱. دانشجوی دکتری تاریخ (گرایش ایران دوره اسلامی)



همواره عاملی نیرومند در تعیین خط مشی داخلی و خارجی دولت بوده و این حضور دائمی و انکارناپذیر، در میان گروه‌های مردم باعث شده است در مواقع حساس، این قشر بتواند با جهت‌گیری صحیح حرکت کند.

در شهرستان لارستان با توجه به روحیه مذهبی و ظلم‌ستیزی مردم، نقش روحانیت در تعیین خط مشی و همچنین نفوذ این قشر در میان مردم بسیار پررنگ و چشم‌گیر است و همواره ملجأ و پناهگاه مردم در برابر ظلم و ستم حکام و مزدوران بوده‌اند. آنان عادل‌ترین قاضیان و بهترین حکم‌دهندگان در میان مردم این منطقه بوده‌اند. از برجسته‌ترین عالمان و روحانیون این خطه می‌توان به بزرگانی چون آیت‌الله سید عبدالحسین موسوی لاری،^۱ آیت‌الله سید محمد آیت‌اللهی^۲ و آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی اشاره کرد. در این مبحث به زندگینامه و مبارزات آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی در مقابل حکومت پهلوی و همراهی ایشان با نهضت امام خمینی پرداخته خواهد شد.

۱. آیت‌الله حاج سید عبدالحسین لاری در شب جمعه، سوم ماه صفر سال ۱۲۶۴ق، در نجف اشرف دیده به جهان گشود. پدر ایشان سید عبدالرحیم از روحانیون نجف بود و مادر وی دختر آقا سید محمد دزفولی، از علمای اواخر دوره قاجار که به همدان مهاجرت نموده و در آنجا مرجعیت دینی مردم را بر عهده داشته است، می‌باشد. خانواده ایشان از علما و روحانیون دزفولی‌الاصل ساکن نجف اشرف بودند که قرن‌ها پیش به عراق مهاجرت کردند. نسب ایشان به عارف نامی قرن نهم، رکن‌الدین دزفولی می‌رسد. شجره طیبه نسب او با نوزده نسل، به امام موسی کاظم می‌رسد. سید، تا سن هفت سالگی تحصیلات ابتدایی خود را در «مکتب» به فاصله کوتاهی به پایان برد و از آنجا به مدارس علوم دینی وارد گردید و دوران تحصیلات عالی اسلامی را نزد علمای بزرگ شیعه، در نجف اشرف، گذراند و در سن بیست و دو سالگی به «درجه اجتهاد» نایل شد. وی با ورود به حوزه علمیه نجف، در محضر پنج تن از استادان معروف آن زمان، مدارج علمی را طی نمود که از آن جمله می‌توان از آیت‌الله سید محمدحسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی، آیت‌الله محمدحسین بن هاشم الکاظمی، آیت‌الله فاضل ابروانی و آیت‌الله شیخ حسینقلی همدانی معروف به آخوند همدانی و شیخ لطف‌الله مازندرانی نام برد. ایشان در سال ۱۳۰۹ق به درخواست مردم لارستان و به دستور آیت‌الله میرزای شیرازی به منظور راهنمایی و رهبری امور شرعی و اجتماعی مردم وارد لار شد. (رک: محمدباقر و ثوقی، آیت‌الله سید عبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی، ص ۳۷؛ عبدالحمید مهاجری، شجره طیبه، شیراز، چاپخانه نور، ۱۳۷۰ق، ص ۴؛ محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران، کتابفروشی خیام، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۷۸؛ سید محمدتقی آیت‌اللهی، ولایت فقیه زیربنای فکری مشروطه مشروعه (سیری در افکار و مبارزات سید عبدالحسین لاری)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ق، ص ۱۹).

۲. سید عبدالمحمد آیت‌اللهی (۱۳۰۲-۱۳۹۳ق / ۱۳۵۲ش)، فرزند ارشد آیت‌الله سید عبدالحسین لاری، در سال ۱۳۰۲ق، در نجف اشرف متولد شد و در سال ۱۳۰۹ق، به همراه پدر عازم لار شده و نزد ایشان به تحصیل علوم دینی مبادرت ورزید. با اتمام تحصیلات علوم مقدماتی فقه و اصول در سن بیست سالگی به نجف رفت و نزد آخوند خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق) و سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۷-۱۳۳۷ق)، به ادامه تحصیل پرداخت و در ۲۴ سالگی رتبه اجتهاد یافت. سپس به لار بازگشت. از شاگردان او می‌توان از سید علی اکبر آیت‌اللهی (۱۳۱۴-۱۳۸۵ق)، سید علی اصغر رکنی لاری (۱۳۲۷-۱۳۷۴ق) - برادران کوچکتر وی - و میرزا علی اکبر طبیان، نام برد. پس از ارتحال پدرش آیت‌الله سید عبدالحسین لاری، اهالی فارس و به خصوص مردم لارستان ایشان را به مرجعیت تقلید برگزیدند. (رک: محمدباقر و ثوقی، زندگی و مبارزات آیت‌الله حاج سید عبدالعلی آیت‌اللهی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ق، ص ۲۲؛ فرهاد آبادانی و صادق آیینه‌وند (به کوشش)، فرهنگ ناموران معاصر/یران، تهران، سوره مهر، ج ۱، ۱۳۸۱ق، ص ۳۸۰؛ شکرالله جهان‌مبین، حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید عبدالحسین آیت‌اللهی نجفی لاری جهرمی (ره)، جهرم، اسوه صالحان، ۱۳۸۸ق، ص ۱۹).

از تولد تا جوانی

آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی فرزند آیت‌الله سید عبدالمحمد فرزند آیت‌الله العظمی حاج سید عبدالحسین لاری در ۲۶ جمادی‌الاول سال ۱۳۳۹، (۱۶ بهمن ۱۲۹۹ ش)، در شهر جهرم متولد شد و در سن هفت سالگی به مکتب‌خانه رفت. در سال ۱۳۴۸ ق که پدر ایشان به دلیل مبارزه با رضاشاه به شیراز تبعید و زندانی شد، خانواده ایشان نیز پس از چند روز محاصره نظامی و اشغال منزل و غارت بسیاری از اموال و اثاثیه منزل به جهرم و سپس شیراز منتقل شدند. تحصیلات ابتدایی خود را در شیراز در مکتب‌خانه‌ای متعلق به شیخ محمد مکتب‌دار^۱ و مدتی نیز در مدارس جدید به پایان رساند و در آنجا قرآن، رساله مختصر اصول دین، حلیه‌المتقین، معراج‌السعاده، گلستان سعدی، تاریخ ایران، جامع عباسی، امثله، شرح امثله را خواند.^۲ سپس در مدارس قدیمی شیراز به ویژه مدرسه خان در سن پانزده سالگی مشغول تحصیل عربی شد و مقدمات و سطوح را در شیراز و در دوران خفقان پهلوی، صرف و نحو و منطق و معانی بیان و فقه و اصول مقدماتی را گذراند و همچنین شرح تجرید و شرح منظومه و مقدار زیادی از شرح اشارات را نزد آقا ملا احمد دارابی خواند.^۳ مقدمه فصوص ابن عربی و رسائل و مکاسب شیخ انصاری و کفایه را در محضر آیت‌الله حاج سید نورالدین تحصیل کرد و همچنین فقه و اصول و مقداری هم شوارق و سفار را از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ ش در کلاس درس آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن حدائق و بخشی از مصباح‌الفقیه را نزد حاج آقا رضا همدانی به عنوان درس خارج و همچنین سفار را محضر آقا میرزا محمدعلی حکیم نمازی خواند؛^۴ و در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نائل شد و استعداد و توانایی و مقام اخلاقی و قدرت علمی ایشان بر همگان معلوم گردید و در مدرسه خان به تدریس پرداخت.^۵ آیت‌اللهی در زمان تحصیل در شیراز به عضویت «حزب برادران» درآمد و از اعضای فعال این حزب گردید و با آیت‌الله سید نورالدین حسینی ارتباط نزدیکی برقرار کرد. ایشان در خاطرات خویش در این باره می‌گوید:

... در حزب برادران مرحوم آیت‌الله حاج سید نورالدین که حزب دینی بود و عده‌ای از علما و حجج اسلام شیراز در آن شرکت داشتند حقیر هم

۱. از مجاهدین مشروطیت و از یاران آیت‌الله سید عبدالحسین لاری.

۲. خاطرات خودنگاشت آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی؛ <http://ayatollahilari.com>

۳. مرحوم ملا احمد دارابی که تائیدات و سفار را درس می‌گفت از دانشمندان فارس و شاگرد مرحوم حاج شیخ احمد شانه‌ساز بود و احتمالاً شاگرد آقا ملا عباس دارابی هم بوده که وی از شاگردان بلا واسطه حکیم عظیم حاج ملا هادی سبزواری هم بود.

۴. خاطرات خودنگاشت آیت‌الله آیت‌اللهی، همان.

۵. محمد باقر و ثوقی، زندگانی و مبارزات آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی، همان، ص ۲۶-۲۵.



در آن حزب شرکت و عضویت داشتم و آن مرحوم نسبت به حقیر علاقه زیادی داشت و جملاتی نسبت به این ناچیز فرموده بود که بنده خود را لائق نمی‌دانم و علاقه حقیر هم نسبت به معظم‌له در شیراز معروف بود.^۱ در سال ۱۳۶۶ قمری (۱۳۲۵ ش) در کلاس درس آیت‌الله‌العظمی بروجردی و آیت‌الله سید صدرالدین صدر و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری حاضر شد و حدود پنج سال در قم از محضر درس ایشان بهره برد و در همان سال ایام تعطیلی در سفر مشهد با امام خمینی و آیت‌الله میرزا مهدی آشتیانی دیدار کرد.^۲

پس از بازگشت از مشهد به تهران عزیمت کرد. در این ایام که ماه رمضان در منزل آیت‌الله کاشانی مراسم و جلسات دینی و مبارزه با دولت برگزار می‌شد، آیت‌اللهی نیز هر شب در این مراسم شرکت می‌کرد که تا عید فطر ادامه داشت و نماز عید را به امامت آیت‌الله کاشانی در خیابان خراسان تهران به جا آورد.^۳ خود ایشان در این باره می‌گوید: در همان سنه ۱۳۶۶ ق، ایام تعطیلی به مشهد مقدس مشرف شدم... سپس از مشهد مقدس عازم تهران شدم. ماه رمضان بود و در منزل مرحوم آیت‌الله مجاهد حاج سید ابوالقاسم کاشانی شب‌ها تا حدود سحر جلسه دینی و مبارزه با دولت برقرار بود و حقیر هم هر شب حاضر می‌شدم تا روز عید فطر با معظم‌له در خیابان خراسان نماز عید برگزار شد و در مقابل نظامی‌های مسلح که با تانک و خودرو ایستاده بودند این نماز باشکوه برگزار گردید.^۴

ایشان در سال ۱۳۲۷ ش به قصد تشریف به نجف اشرف به لار وارد شد و حدود یک سال در لار نزد عمویش آیت‌الله سید علی اصغر آیت‌اللهی توقف کرده و پس از ازدواج با دختر ایشان به قم عزیمت نمود. پس از پنج سال تحصیل در قم راهی نجف اشرف شد و از درس خارج آیات عظام حاج سید عبدالهادی شیرازی و حاج سید محسن حکیم و برخی از بزرگان دیگر به مدت یک سال استفاده کرد و در بهره‌مندی از درس آیات عظام با آیت‌الله سیستانی هم درس و همچنین با آیت‌الله سید موسی صدر و آیت‌الله سید محمدباقر صدر هم‌مباحثه بوده است.^۵

۱. خاطرات خودنگاشت، همان.

۲. دست‌نوشته ایشان در انتهای تحقیق آورده شده است. (سند شماره ۵)

۳. همان.

۴. سند شماره ۵.

۵. همان.



راهپیمایی مردم لار به پیشگامی آیت‌الله آیت‌اللهی و روحانیون منطقه

مبارزات در دهه بیست و سی شمسی

آیت‌اللهی در سال ۱۳۲۸ ش که دوره شانزدهم انتخابات مجلس شورای ملی در لار آغاز شده بود و دولت تصمیم داشت عبدالرحمن فرامرزی، کاندیدای انتخابی خود را بر مردم تحمیل نماید، با ایراد سخنرانی‌های شور آفرین انقلابی خود به روشنگری مفسد حکومت پهلوی اقدام کرد تا آنجا که در سخنرانی خود در مسجد جامع لار تصریح کرد هیئت دولت یا کافرند یا فاسق و فاجر و در هر حال هر کس قدرت داشته باشد باید با آنها مقابله به سیف و شمشیر کند.^۱ ایراد چنین سخنرانی در باره دولت و مأمورین در آن زمان بی سابقه بود. ایشان همانند جدشان آیت‌الله سید عبدالحسین، قصد مماشات با ظلم و ستم دولتیان را نداشت و در سخنرانی‌های دیگر نیز با شجاعت، مشروعیت هیئت حاکمه را زیر سؤال برده و مردم را به قیام مسلحانه علیه آن تشجیع و تشویق می نمود و این سخنرانی نقطه عطفی در آغاز مبارزات سیاسی ایشان علیه رژیم بوده است.^۲

۱. سند شماره ۵.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با حسین آیت‌اللهی، جلسه اول، ش ب ۱۴۲۹۴.



موضع گیری نسبت به بر نامه «جدایی دین از سیاست» احمد قوام السلطنه

در اردیبهشت ۱۳۳۱ ش، زمانی که احمد قوام السلطنه، نخست وزیر وقت ایران با پخش اطلاعیهای نغمه جدایی دین از سیاست را سر داد و نوشت: «من به همان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی نیز از ریا و چاپلوسی منزجرم... من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام، دیانت را از سیاست دور نگه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم نمود»؛ آیت الله کاشانی نیز در جوابی دندان شکن گفت: «احمد قوام باید بداند که... نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته جمعی تهدید نماید. من صریحاً می گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت ببندند.»

در این زمان آیت الله آیت اللهی، نامه ای به آیت الله کاشانی نوشت و اندیشه باطل احمد قوام را به چالش کشید. در قسمتی از نامه ایشان آمده است:

با اینکه مطلب این گونه روشن است چگونه و با چه جرئت نورسیده جنایتکار و منظور نخست وزیر احمد قوام که سابقه خیانت او بر ملت پوشیده نیست با کله مخمور و مغزی خمار که در سراشیمی دوزخ در شرف سقوط است و با زور سرنیزه حکومت نظامی می خواهند او را بر مردم تحمیل نمایند، در طی اعلامیه خود صریحاً اظهار می دارد و دستگاه تبلیغات پخش می کند جمله: (من با این که به مبانی اسلام معتقدم باید سیاست از روحانیت جدا باشد) مگر این پیر خرافاتی نمی داند که این ملت همان ملتی است که تحت سرپرستی قائدین عظیم الشان مانند حضرت آیت الله،^۱ عفریتی پلید مانند هژیر و رزم آرا را به خاک و خون کشید. مگر این عنصر پلید که سال های دراز قبله حقیقی و کعبه مرادش بریتانیا بود نمی داند که خدایان بریتانیایی و صنم های لندن نیروی خدایی خویش را از دست داده و فرمانروایی آنان خاتمه یافته، از او و امثال او پشتیبانی نمی توانند نمود. دیگر سپری شد آن روز که احمد قوام و هم کیشان او حکومت کنند بر ملتی که رهبری و مجاهدت و استقامت رهبران روحانی و حقیقی خود به پنجه های قوی و نیرومند، دولت قوی پنجه انگلیس را که سال های دراز مانند درنده خون آشام پنجه های خود را در اعماق آب و خاک و شئون اجتماعی و دینی این مردم فرو برده و ریشه دوانیده بود از بیخ و بن برکنده و با این

۱. منظور آیت الله کاشانی است.

عمل شجاعانه خود برای همیشه در برابر دنیا و تاریخ اسلام و مسلمانانی
را سربلند و سرافراز نمود و بهترین درس مردانگی و شجاعت و دلیری را
برای نسل آینده خود به یادگار گذاشت.

اردیبهشت ماه / ۱۳۳۱ هـ ق بسمه تعالی

حضور حضرت مطهر استیلا می نمودم ان شاء الله تعالی در این کاشانی در این روزگار
در کلبه ای مسلمانان که سجدات و نمازها را در آنجا می خوانند و در آنجا استقامت می کنند
پرویز خان و زینب خانم و فرزندان و بزرگان و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران
مصدق و با تو ایس متعلق بحکم و دانسته های ما در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
کلیه اشیا سیاست در اسلام و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
از جوانان و مقررات اسلامی و بیشتر به پیش چشمه های ما در این روزگار و در این روزگار
و آتشها و آتشها و آتشها و آتشها و آتشها و آتشها و آتشها و آتشها و آتشها و آتشها
از آن با اعتراض کرده اند و از این جهت ما را در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
(هر چه می بینیم و هر چه می شنویم و هر چه می بینیم و هر چه می شنویم و هر چه می بینیم و هر چه می شنویم)
تحت نظر و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
و با دست زده و دست زده و دست زده و دست زده و دست زده و دست زده و دست زده و دست زده
جمله (منه) با این که به پیش چشمه های ما در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
که در آنجا استقامت می کنند و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
پایه که با سر و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
و فرخنده ای آن در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
که بر ما می آید و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
و پنجم خود را در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
بر این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
هنوز که در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
مانند آنچه خود کرده اند و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
و فراموشی خود را در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
که در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار
است و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار و در این روزگار



سند شماره ۱: نامه آیت الله آیت اللهی به آیت الله کاشانی مبنی بر اعتراض به اقدام احمد قوام در پخش اعلامیه جدایی دین از سیاست



در اردیبهشت ۱۳۳۱ش، زمانی که احمد قوام السلطنه، نخست وزیر وقت ایران با پخش اطلاعیه‌ای نغمه جدایی دین از سیاست را سر داد و نوشت: «من به همان اندازه که از عوام‌فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی نیز از ریا و چاپلوسی منزجرم... من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام، دیانت را از سیاست دور نگه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم نمود»؛ آیت‌الله کاشانی نیز در جوابی دندان‌شکن گفت: «احمد قوام باید بداند که... نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته‌جمعی تهدید نماید. من صریحاً می‌گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت ببندند.»

پس از وفات آیت‌الله سید علی اصغر موسوی لاری در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۴ه‌ش، لارستان از وجود عالمی که ملجأ و پناه مردم باشد خالی شد. خلأ حضور روحانی برای مردم لارستان بسیار سخت بود. بنابراین پیگیری‌های مستمر مردم لار، باعث شد تا آیت‌الله بروجردی طی نامه‌ای موافقت خود را جهت اعزام آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی به لار اعلام دارد. لازم به ذکر است که ایشان مدتی کوتاه به نجف مشرف شده بود و با پیگیری قشرهای مختلف مردم لار، در ۲۸ شهریور ۱۳۳۴ برای همیشه به لارستان عزیمت کرد.^۱

آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی روحانی بانفوذی در لارستان محسوب می‌شد. ایشان را می‌توان نماد تام رهبری در لارستان دانست. در و دیوار لار مزین به تمثال ایشان بوده و لاری‌ها وی را با نام «آقا» می‌شناسند. او نیز همچون دیگر اعضای خاندان لاری کمتر در پی شهرت بود و مقبولیت تامی در میان اهالی لارستان داشت. مردم برای رسیدن به حاجات خود، قربانی‌هایی را نذر «آقا» می‌کردند. حتی سنی‌های منطقه نیز آقا سید عبدالعلی را به عنوان شخصی معنوی شناخته و همواره رأی او را متابعت می‌نمودند. حسینیه اعظم لار که به همت ایشان بنا شده است، امروز مرکز ثقل مذهبی این شهر محسوب می‌شود. آیت‌الله سید

۱. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۶۲-۵۵.

حسین آیت‌اللهی^۱ برادر ایشان امام جمعه جهرم پس از انقلاب اسلامی بود که او نیز مقبولیت زیادی در میان مردم جهرم داشت.

سید عبدالعلی آیت‌اللهی به همراه پسر عموی خود سید مجتبی موسوی لاری همواره به عنوان دو قطب مذهبی و معنوی لارستان محسوب شده و مقبولیت زیادی نزد اهالی منطقه داشتند. سید عبدالعلی نماز جمعه لار را می‌خواند و سید مجتبی نمایندگی ولی فقیه در لار را بر عهده داشت. این دو از حامیان اعتراضات مردمی در لار بودند.

آیت‌اللهی در ۱۳۳۴/۶/۲۸ با استقبال پرشور مردم، وارد لار شد و سکان هدایت جامعه لارستان را بر عهده گرفت. ایشان تجربه حرکت انقلابی جدش، آیت‌الله سید عبدالحسین لاری که قهرمانانه رو در روی نظام سلطنتی استبدادی ایستاد تا به هجرت و وفات منتهی شد و حرکت شجاعانه پدرش آیت‌الله سید عبدالمحمد آیت‌اللهی که در برابر قلدر مآبی‌های رضاخانی مقاومت کرد تا به شیراز تبعید شد و نرمش سیاست‌مدارانه عمویش آیت‌الله سید علی اصغر موسوی را در کوله‌بار اندیشه خویش

۱. آیت‌الله سید حسین آیت‌اللهی (۱۳۱۰-۱۳۷۹ش)، فرزند سید عبدالمحمد آیت‌اللهی؛ در شیراز زاده شد. پدرش از مراجع تقلید فارس و پدر بزرگش، سید عبدالحسین لاری از شاگردان میرزای شیرازی و از روحانیان مشروطه‌خواه فارس بود. وی تحصیلات دینی خود را نزد پدرش آغاز نمود و پس از کسب علوم مقدماتی حوزوی به شیراز رفت و از محضر درس سید محمدباقر آیت‌اللهی معروف به حاج عالم، سید محمد کاظم آیت‌اللهی و شیخ ابوالحسن حدائقی بهره برد و دوره سطح را در نزد شیخ بهاء‌الدین محلاتی به پایان رساند. چندی بعد به قم رفته و از حوزه درس سید محمدباقر سلطانی طباطبایی استفاده نمود و سال‌ها در اصول، شاگردی امام را نمود. پس از مدتی در درس خارج فقه حاج آقا حسین بروجردی حاضر شد. وی پس از چند سال تحصیل در حوزه علمیه قم به درخواست مردم جهرم به آنجا رفته و در سال ۱۳۴۰ش، با اجازه پدرش به اقامه نماز جمعه در همان شهر پرداخت. سید حسین آیت‌اللهی در سال ۱۳۴۱ش به اتفاق روحانیون فارس با امضای اعلامیه‌ای به حمایت از امام خمینی و مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی دست زد و با اعتراض به اجرای قانون اصلاحات ارضی، فعالیت‌های سیاسی خود را ادامه داد. در پی همین فعالیت‌ها در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر و به زندان اوین تهران منتقل گردید. اما چند ماه بعد آزاد شد و فعالیت‌های خود را از سر گرفت، تا جایی که در دی‌ماه ۱۳۴۲ کمیسیون امنیت شهرستان جهرم برای دستگیری و تبعید وی تشکیل جلسه داد. اما بدون نتیجه مورد نظر، پایان یافت و تنها به تذکر و اخطار به وی اکتفا نمود. با این حال او بی‌توجه به تذکرات و اخطارها در ادامه فعالیت‌های سیاسی به تهیه ۳ طومار در حمایت از مراجع تقلید به ویژه امام خمینی برآمد که توسط شهربانی جمع‌آوری گردید. این اقدامات باعث شد که در اول اردیبهشت ۱۳۴۳ دستور دستگیری وی صادر شود. این دستور فردای آن روز اجرا شد و آیت‌اللهی در جهرم دستگیر شد و به تهران منتقل گردید. اما در کمتر از دو ماه، در ۲۸ تیر ۱۳۴۳ به قید عدم خروج از حوزه قضایی تهران و ضمانت یک‌صد هزار ریال، از زندان آزاد شد و در نهایت در آبان‌ماه همان سال به جهرم بازگشت. در سال ۱۳۵۱ش، پس از زلزله‌ای که در مازندران رخ داد آیت‌اللهی گروهی را به نام «سربازان خمینی» برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی به یاری زلزله‌زدگان تشکیل داد که البته عده‌ای از آنها نیز دستگیر شدند. او که سال‌ها به فعالیت سیاسی خود ادامه داده بود در مراسم بزرگداشت فوت پدرش در آبان‌ماه ۱۳۵۲ اقدام به سخنرانی ضد حکومتی بر ضد حکومت پهلوی نمود و مقلدان وی را به تقلید از امام خمینی ترغیب کرد. همین امر سبب شد تا بار دیگر دستگیر و روانه زندان شود و چند ماه بعد نیز آزاد گردد. وی که در آذر ۱۳۵۳ از جانب امام خمینی عهده‌دار امور حسبه و شرعیه گردیده بود تا پیروزی انقلاب اسلامی و مبارزه علیه رژیم پهلوی ادامه داد و پس از آن در اول مهر ۱۳۵۸ از طرف امام خمینی به امامت جمعه جهرم منصوب شد و بعدها نیز آیت‌الله خامنه‌ای این حکم را تنفیذ نمود. سید حسین آیت‌اللهی که سال‌ها عهده‌دار اقامه نماز جمعه در جهرم بود در ۲۵ دی‌ماه ۱۳۷۹ دار فانی را وداع گفت. رک: فرهاد آبادانی و صادق آیینه‌وند، همان، ص ۳۸۱. همچنین رک: سند شماره ۴. با تشکر فراوان از استاد گرامی دکتر محمدباقر وثوقی که این اسناد را در اختیار نگارنده قرار دادند.



آیت‌الله آیت‌اللہی با امام خمینی در مورد مسائل مختلف با هم ارتباط داشتند. مکاتباتی وجود دارد که نشان‌دهنده ارتباط مداوم آنها با یکدیگر بوده است و امام خمینی از اعتماد خاصی که به ایشان داشت درخواست تشکیل جلساتی از علمای اعلام لارستان در شب‌های یکشنبه داد. برخی مکاتبات دیگر نیز بیانگر روابط صمیمی و ارسال هدایایی برای یکدیگر می‌باشد؛ به گونه‌ای که امام خمینی از کمک و نظریات ایشان برای پیشبرد نهضت استفاده نموده است؛ همچنین نگرانی ایشان در خصوص برخی مسائل مهم از جمله خطر شیوع و گسترش فرقه ضاله حایز اهمیت است و

داشته و با توجه به سپری نمودن پاره‌ای از دوران جوانی در لارستان و سخنرانی‌های مختلف بهتر از هر جامعه‌شناسی طبیعت مردم جامعه خویش را شناخت.

مبارزات بعد از قیام ۱۵ خرداد ۴۲

با آغاز قیام امام خمینی در سال ۱۳۴۱، آیت‌اللہی نیز در لار به تبلیغ نهضت، امر به توزیع اعلامیه‌ها در لار و اطراف و قرائت آنها بر منابر اقدام کرد و در این رابطه با علمای منطقه به خصوص آیت‌الله محلاتی و آیت‌الله دستغیب در تماس بود.

در اوج قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ برای اعلام همبستگی با نهضت علاوه بر اقدام

عملی، با سرودن چکامه بسیار بلند و زیبا، مشکلاتی که برای علما و مردم از جمله دستگیری برادر خودشان آیت‌الله سید حسین آیت‌اللہی پیش آمده بود در جهت تهییج مردم به قیام اقدام کرده و از برادر خود حمایت نمود.^۱

آیت‌الله آیت‌اللہی با امام خمینی در مورد مسائل مختلف با هم ارتباط داشتند. مکاتباتی وجود دارد که نشان‌دهنده ارتباط مداوم آنها با یکدیگر بوده است و امام خمینی از اعتماد خاصی که به ایشان داشت درخواست تشکیل جلساتی از علمای اعلام لارستان در شب‌های یکشنبه داد.

سید

سید

حضرت ذریف جانیہ سید ہدیم و جہد ہدیم حاج عبد الباقی

بعض میں نہ رومہ شریفہ کہ حال از حضرت زنج شریف و حضرت شریف

بجو جوشگر گویہ از ہر طرف لے تہذیب شکم و دولہ مرقیت جناب لے

ماد روح شریفہ سیدہ و عدد رکعت طبعہ ہدیم از حضرت سید

ہدیم رجو ہر طرف از تہذیب و ہمت حیرت از عارضہ فرانس

نقشید و ہدیم حکیم و جہد ہر در کاتب تاریخ ۲۱ بیس ۱۲۴۴

و بطبع شد ایہ کہ با نام داریم در شب یکشنبہ بمبار از علماء ہدیم در جمع

بعد بر قرار ہشہ ما در قم بکر کردیم در بعضی جہد تر تہذیب

جہد لے و با حضرت سید زین العابدین و جہد ہدیم را تہذیب

شہدین نام بزرگ تہذیب برای تہذیب ہدیم ہدیم

لارستان

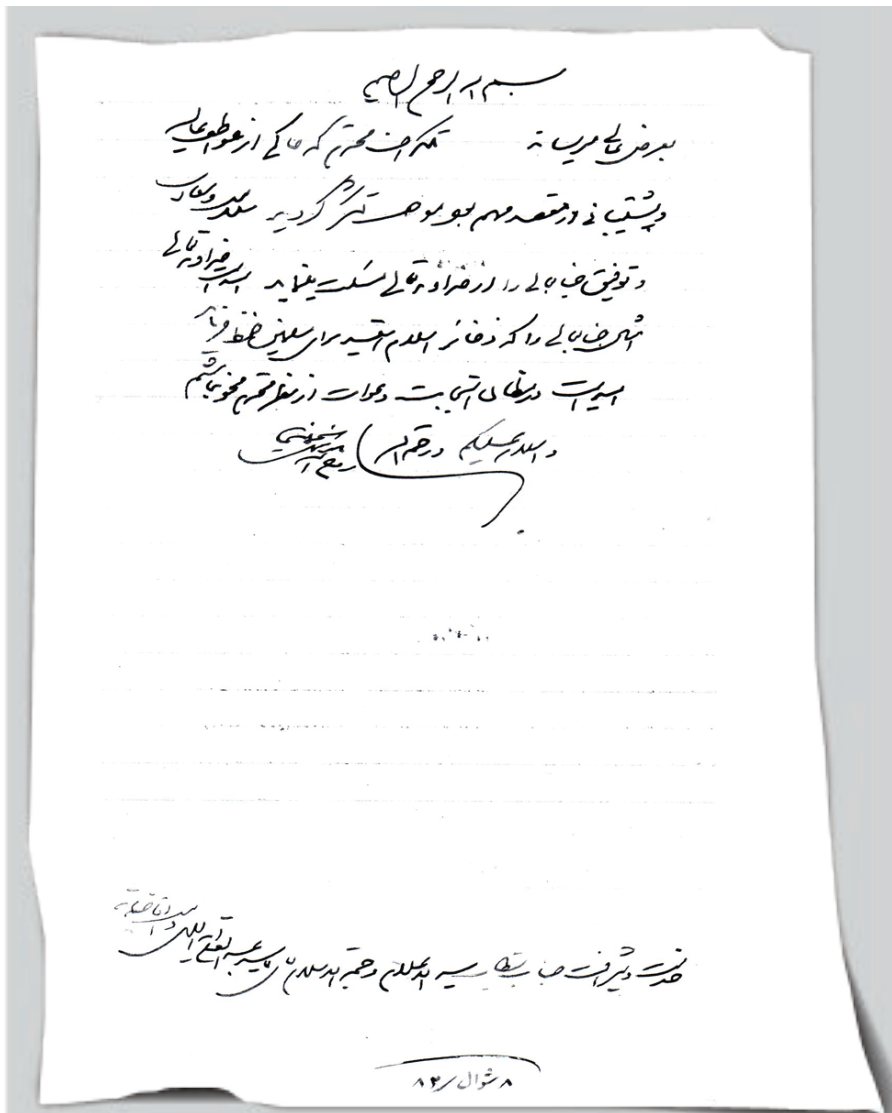
حضرت ذریف جانیہ سید ہدیم و جہد ہدیم حاج عبد الباقی

۱۲۴۴



سند شماره ۲: نامه امام خمینی به آیت اللہ سید عبدالعلی آیت اللہی مبنی بر اعلام وصول نامه ایشان و تشکر از هدیه ارسالی. همچنین درخواست تشکیل جلسه ای از علمای اعلام لارستان در شب های یکشنبه

برخی مکاتبات دیگر نیز بیانگر روابط صمیمی و ارسال هدایایی برای یکدیگر می باشد؛ به گونه ای که امام خمینی از کمک و نظریات ایشان برای پیشبرد نهضت استفاده نموده است.



سند شماره ۳: نامه امام خمینی به آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی مبنی بر اعلام وصول نامه محبت آمیز ایشان

همچنین نگرانی ایشان در خصوص برخی مسائل مهم از جمله خطر شیوع و گسترش فرقه ضاله حایز اهمیت است.

بسم الله الرحمن الرحيم

بعضی در این زمانه مروجی هستند که حاکمان را زندقه و جودگر و کفر و کفران خوانند
 میگویند و گفته اند عادت است اینها که با هر چه میسر شود بر سر راه برادران خود
 فرود بیاورند و هیچ وجهی را در برابر او نگذارند مگر اینها را چه میسر
 بین ما که هر چه برادر میسر شد حققت آنرا میگویند بجز آنکه مروت نشود و نام
 ترعی بنجاب از این میسری است و گفته اند که در کم که در دست خود بجا
 هرگز نشود اگر بنظر نیست راه حل پیدا شده مروج ترعی
 یک کفر است و میگویند که در علم غیبی که در پیش در راه و در راه دیگران
 گفته خود فرقه ضاله است که در علم غیبی است که در علم غیبی است
 گفته دارند در روز بروز دانند و در ترعی شود و در ترعی است
 کار اینها یکی ختم شده و در حال مسیری آنها بهین زندقه
 شروع کار کنند جلوس و بنفوس کلین اینها در ترعی
 معلوم نمایند یا در ترعی بر اینها است بول و اسودان
 امر مردم و از طرف آنها اطلاع میسر شد
 اطمینان نیستند پیدا کرد و هر دو مکر است که یکدیگر
 بر اینهمه از ترعی خود آنها را با هم خوار است
 بر ترعی زندقه باشد و یا از کفر زندقه

ختم شد در ترعی ضاله است به اسم الله و هر چه سلام از سید عبد العلی آیت الله

۵ شعبان ۱۳۴۵ هـ

بسم الله الرحمن الرحيم
 اینها را چه میسر شود
 اینها را چه میسر شود
 اینها را چه میسر شود
 اینها را چه میسر شود
 اینها را چه میسر شود

سند شماره ۴: نامه امام خمینی به آیت الله سید عبد العلی آیت الله مبنی بر خطر نفوذ فرقه ضاله





مهاجرت به تهران

پس از دستگیری امام خمینی (ره) و قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲، آقای آیت‌اللهی، به دعوت علمای شیراز توسط حاج شیخ علی‌خواه شیرازی برای کمک به آزادی امام، تصمیم به مهاجرت به تهران گرفت. هنگام ورود به تهران، همراه با سایر علما در مدرسه مروی تشکیل جلسه داده و راجع به مسائل مختلف به بحث و گفت‌وگو پرداخت. مهم‌ترین جنبه‌گردهمایی علما حمایت از زندانیان و بحث و تبادل نظر درباره قیام مردم و روحانیت و چاره‌جویی برای آزاد کردن محبوسین بود. علاوه بر آن در این جلسات دلجویی از خانواده‌های آسیب‌دیده، عیادت از مجروحان و برگزاری مجالس ختم برای شهدای پانزده خرداد جزو برنامه‌های مهاجران بود. مدت اقامت علما در تهران تقریباً دو ماه به طول انجامید. در این مدت مردم از طبقات مختلف به دیدار آنان می‌رفتند. سرانجام بر اثر فشار افکار عمومی و صدور اعلامیه‌های پی‌در پی علما در بیست و نهم تیر ماه روحانیونی که از پانزده خرداد به بعد در تهران قم و دیگر شهرستان‌ها بازداشت شده بودند آزاد شدند. پس از آزادی امام (ره)، آیت‌اللهی به همراه سایر روحانیون به شیراز بازگشتند^۱ و در مورد چگونگی ادامه مبارزه به بحث و گفت‌وگو پرداختند.

اقدام به راه‌اندازی قیام عمومی عشایر لارستان علیه حکومت پهلوی

آیت‌الله آیت‌اللهی پس از بازگشت به لار، در صدد راه‌اندازی قیام عمومی در منطقه لارستان علیه رژیم برآمد. وی که خود را موظف به همراهی با قیام امام (ره) می‌دانست، تصمیم گرفت قیام را با عشایر منطقه لارستان آغاز نماید، لذا حاج شاه میرزا دولخانی (رئیس طایفه دولخانی) را نزد خود فراخواند و جزئیات قیام را به وی اعلام و امر کرد که این تصمیم را به سران عشایر منطقه ابلاغ نماید. در این زمان اکثر عشایر در سراسر کشور حمایت و همراهی خود را از نهضت روحانیون و در رأس همه، امام خمینی ابراز داشتند. در گزارشی از ساواک به تاریخ ۴۲/۲/۱ آمده است: «در دادگستری شایع گردیده که حدود هفتاد نفر از سران معروف عشایر ایران در نقاط مختلف کشور از آقای خمینی پشتیبانی کرده‌اند»^۲ ساواک از گسترش دامنه قیام به سایر شهرستان‌ها و نیز از پیوستن عشایر مسلح به نهضت، بیمناک بود. در منطقه لارستان حضور آیت‌الله آیت‌اللهی در گسترش نهضت روحانیون و نیز جذب عشایر به امام خمینی تأثیر بسزایی داشت. در

۱. همان.

۲. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۷۲.

گزارش ساواک در تاریخ ۴۲/۲/۲۹ آمده است:

انتشار اعلامیه مورخ ۴۲/۱/۱۳ آیت‌الله خمینی (معروف به اعلامیه شاه‌دوستی یعنی غارتگری) خطاب به مجتهدان لار به وسیله سید عبدالعلی موسوی مجتهد لار پخش نموده و تحریک دو طایفه لر و نفر به وسیله حاج شاه میرزا دولخانی به دستور مجتهد مذکور و حاجی باقر حضوری واعظ لار صورت گرفته و ممکن است ناامنی در راه‌ها ایجاد نمایند.^۱

ارتباط با سران عشایر به وسیله شاه میرزا کریمی که در آن ایام ساکن لار بود، انجام پذیرفت. محمد کریمی فرزند شاه‌میرزا در این باره می‌گوید:

آیت‌الله آیت‌اللهی از مرحوم پدرم خواسته بود تا بعضی نامه‌ها و اعلامیه‌ها را به عشایر منطقه برساند و از آنان برای قیام عمومی دعوت به عمل آورد. پدرم نیز با راهدار دولخانی و اکبر فرچپور، دو نفر از سران طایفه ارتباط برقرار کرد و همچنین با یکی از سران طوایف ایزدخواست به نام باباخان قلات نیز تماس گرفت و پیام آیت‌الله آیت‌اللهی را به ایشان رسانید، طوایف دولخانی، ایزدخواستی و لر و نفر حاضر به همراهی با ایشان شدند.^۲



۱. قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۵۹-۲۵۸.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با محمد کریمی، جلسه ۱۶، ش ب ۱۴۲۹۷.



آیت‌الله آیت‌اللہی در این مورد می‌گوید:

در آن ایام همه عشایر لارستان موافقت خود را اعلام کردند و حتی آقای محمد قائدی (رئیس طایفه قائدی در بیخه‌جات لامرد) نیز حاضر شدند با یکصد نفر چریک در این قیام شرکت کنند و بارها پیام فرستاد که من و طایفه‌ام حاضر م‌علیه دولت قیام کنیم. در این بین، عشایر لارستان مراوده‌هایی با حقیر می‌نمودند و اظهار آمادگی می‌کردند، اما چون قیام عشایر مستلزم بودجه سنگین و تبعات طاقت‌فرسا بود و بعد از قیام کنترل آنان برای حقیر نه تنها مشکل بلکه برای حقیر در آن وضع اختناق‌آور ناممکن بود، لذا یک نفر روحانی امین به نام جناب ثقه‌الاسلام آقا سید عبدالرحیم طاهری پسر عمومی پدرم که حدود ۷۰ سال یا بیشتر، از عمر شریفش گذشته بود به حضور امام و بعضی دیگر از مراجع فرستادم و شرح حال را معروض داشتم.^۱

سید عبدالرحیم طاهری نماینده آیت‌الله آیت‌اللہی به محض دریافت پیام از سوی ایشان برای ابلاغ آن به مراجع راهی قم شد. ایشان پیام را به امام خمینی (ره) ابلاغ نمود و راجع به قیام از آنان کسب تکلیف کرد. امام خمینی قیام در مقابل ظلم ظالم و ستم ستمکاران را بر عموم مسلمانان ایران واجب دانستند.^۲ آیت‌الله آیت‌اللہی در این مورد می‌گوید:

پس از بازگشت سید عبدالرحیم طاهری از قم مطالبی که در جواب استفسار گفته بودند را مخفیانه به اطلاع بنده رسانید که حضرت امام فرموده بودند که قیام در مقابل ظلم ظالم واجب است «و لو بلغ ما بلغ». بنابراین تصمیم گرفته شد که مردم را تهییج به قیام کنیم.^۳

آیت‌الله آیت‌اللہی با توجه به شناختی که از موقعیت سیاسی و اجتماعی لارستان داشت تصمیم گرفت که با متحد کردن عشایر لارستان، قیام را نه در شهر، بلکه در مناطق عشایری جنوب فارس شکل دهد.

اما حادثه‌ای غیر مترقبه برنامه‌ها را بر هم زد و در اسفندماه ۱۳۴۲ افراد مسلح طوایف لر و نفر به فرماندهی زیادخان نفر که پیام امام خمینی را شنیده و از ظلم و ستم مأموران نظامی به تنگ آمده بودند به پاسگاه منطقه صحرای باغ حمله کردند و با مسدود نمودن مسیر ژاندارم‌ها و مأموران پاسگاه عمادده با آنها به صورت مسلحانه درگیر شدند و پس

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللہی، جلسه ۸، ش ب ۱۴۲۹۸.

۲. مصاحبه با آیت‌الله سید محمدحسین نسابه، مورخ ۱۳۹۱/۹/۸.

۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با آیت‌الله آیت‌اللہی، جلسه اول، ۱۴۲۹۴.

آیت‌الله آیت‌اللهی پس از بازگشت به لار، در صدد راه‌اندازی قیام عمومی در منطقه لارستان علیه رژیم برآمد. وی که خود را موظف به همراهی با قیام امام (ره) می‌دانست، تصمیم گرفت قیام را با عشایر منطقه لارستان آغاز نماید، لذا حاج شاه میرزا دولخانی (رئیس طایفه دولخانی) را نزد خود فراخواند و جزئیات قیام را به وی اعلام و امر کرد که این تصمیم را به سران عشایر منطقه ابلاغ نماید.

آیت‌الله آیت‌اللهی اجازه هیچ‌گونه رابطه‌ای با قیام‌کنندگان را به وی نداد.

سرهنگ اشرفی که توانایی مبارزه با عشایر را نداشت تصمیم گرفت تا از راه نیرنگ و فریب وارد شود. از این رو با سوءاستفاده از روحیه مذهبی آنان، قرآن به دست و عمامه بر سر، خود را نماینده امام (ره) معرفی کرده و در میان آنان نفوذ کرد و با شناسایی کامل مقر زندگی آنان، شبانه به وسیله بمباران هوایی، سیاه‌چادرهای آنان را هدف تیر و خمپاره قرار داد و به جز تعداد اندکی که موفق به فرار شده بودند تمامی افراد ایل را در سحرگاه هفتم محرم و در حالی که برخی در حال اقامه نماز صبح بودند به شهادت رساند.^۱



آیت‌الله آیت‌اللهی در میان عشایر فارس

۱. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۹۷.

برگزاری جشن به مناسبت آزادی امام خمینی (ره) از زندان

آیت‌الله آیت‌اللهی پس از حادثه قتل عام عشایر توسط رژیم، شرایط سختی را گذراند و مدام تحت تعقیب ساواک قرار داشت و تمام اقدامات وی تحت کنترل بود. او همراه با آزادی امام خمینی (ره) در ۱۵ فروردین ۴۳ مردم لار را به جشن و سرور دعوت کرد و تصمیم داشت مجلس جشنی را به همین مناسبت برگزار کند اما مأموران دولت از اقدام وی جلوگیری کردند. در گزارش ساواک آمده است:

شب و روز ۴۳/۱/۲۸ به مناسبت ورود آقای خمینی به قم - بنا به تمایل روحانیون این شهرستان مخصوصاً آقای سید عبدالعلی موسوی مقرر بود مجالس جشنی در مجالس و تکایا برقرار و تظاهراتی نیز در این زمینه انجام پذیرد - که مراتب به محض اطلاع به آقای فرماندار در میان گذارده شد و با مسالمت از برگزاری جشن و تظاهرات جلوگیری شد - ضمناً به قرار اطلاع در روز عید قربان که طبقات مختلف اهالی در منزل روحانیون یا مساجد اجتماع می‌نمایند، ممکن است به همین مناسبت روحانیون و وعاظ از فرصت استفاده و تظاهرات یا لاقلاً سخنرانی‌هایی به مناسبت ورود آقای خمینی به قم ایراد نمایند - مراتب استحضاراً معروض تا هر گونه امر فرماید اقدام شود.^۱



اولین نماز جمعه مردم لار به امامت آیت‌الله آیت‌اللهی

۱. سیر مبارزات امام خمینی (س) به روایت اسناد شهربانی (آبان ۱۳۴۱ - تیر ۱۳۴۳)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۴۳.

در آستانه انقلاب اسلامی، آیت‌الله آیت‌اللهی دوره‌ای سخت و طولانی از مبارزه را پشت سرگذارده بود. شرایط قیام‌های پیشین، خاطره تلخ سرکوبی عشایر قیام‌کننده و فشارهای سیاسی و اجتماعی آن از یک‌سو و تمایل حقیقی ایشان به شرکت مؤثر در نهضت اسلامی از سویی دیگر باعث شد تا در آستانه انقلاب اسلامی یعنی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش، برای تصمیم‌گیری شرایط ویژه‌ای پیش روی ایشان قرار گیرد. آیت‌الله آیت‌اللهی برای تداوم نهضت‌های پیشین و شرکت مؤثر در انقلاب، خود را آماده ساخت. ایشان در بخشی از خاطرات خود می‌گوید:

در جریان نهضت [قیام] ۱۵ خرداد و پس از آن برای حقیر، زحمات زیاد و نگرانی‌های طاقت‌فرسایی پیش آمد و از طرف عده‌ای دشمن و دوست نادان مورد ملامت و شماتت قرار گرفتم. پس از این جریان که اوضاع در اینجا آرام شده بود و مدتی [از آن] گذشته بود، داماد محترم حقیر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای نسابه، دامت برکاته با مراده و تماسی که با طبقه جوان برقرار داشت آنان را پخته و مهیای مبارزه نمود و این به وسیله جلسات متوالی و سخنرانی‌های آتشین مداوم بود و به این طریق نهضت را ادامه داد. تا سنه ۵۶ و ۵۷ که کم‌کم جوان‌ها با حقیر هم تماس گرفتند و مردم هم به سر غیرت آمدند و راهپیمایی‌ها شروع شد و در یک راهپیمایی که به منظور چهلم شهدای تبریز بود حقیر و همراهان را به تیر بستند تا بالأخره منتهی به ایام مبارک تشریف‌فرمایی امام از پاریس شد و مسافرت به تهران نمودیم با عده کثیر از اهالی لار و حدود ده دوازده روز در تهران توقف کردیم تا تشریف‌فرمایی امام مدظله و در تحسن دانشگاه هم شرکت می‌نمودیم و سپس مراجعت به لار نمودیم و تاکنون در خدمت جمهوری اسلامی هستیم و در مقام ترویج و تبلیغ خط ولایت فقیه به وسیله خطبه و مباحثه می‌باشم. و ضمناً اجازه‌هایی هم از بعضی مراجع عظام دارم که برای تبرک نگاهداری می‌نمایم و این اجازات تقریباً از سی سال قبل بیشتر تا به حال است. والسلام و رحمت‌الله - ۱۴/شوال/۱۴۰۳ - از لار - سید عبدالعلی آیت‌اللهی - ۶۴/۵/۳

آیت‌الله آیت‌اللهی سرانجام در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۹۱، پس از عمری مجاهدت و مبارزه علیه ظلم، پس از تحمل یک دوره بیماری در بیمارستان نمازی شیراز دارفانی را وداع گفت و در حسینیه اعظم لار به خاک سپرده شد.



با بعد از پیروزی انقلاب ^{۱۳۵۷} ^{سنة الفجر العظمی} که بر حسب ظاهر معمول احوال است ولی بهر حال نوشته شده
 نقدیه شخصی اینجانب را هیچ یک از طغیان پهلوی در پیشتر حدود سی سال
 ۶۸ شمسی نیز در مسجد جامع لاریان کرده ام از قیام که تا امروز در شهر لاریان می‌نویسم
 نگارنده بنویسد یعنی ^{چهارده} سال قبل از نهضت ایشان و هر یک در مسجد
 جامع لاریان در شیر استاده در مقابل عموم مردم از بازار در شمار داداری
 و قریب به با صراحت گفته بودند - حاله ایران ^{مستقل} یا کافرند یا قاتل
 دگر قدرت داشتیم و می‌توانستیم در مقابل آنان قیام بسیف می‌نمودیم
 همه در دستگیر بوده اند و عملاً حدود سی سال قبل نگاه
 رمضان که در تهران بودیم شبها در منزل مرحوم آیه الله کاشانی در کسریه
 در سنگر مبارزه با دولت وقت بودم فقط از قاضی تبریز بودم و یک
 آقا محترم دستگیری از شیراز و حکم اینجانب در تاریخ هجدهم رمضان
 ثبت مرحوم کاشانی در مقابل بانک و زوره پیشتر در بازار خانی
 تهران که گمان می‌کنیم جابان خراسان بود ^{مستقل} در روز نامه اطلاعات
 یا لیسان آن دوره دیده می‌شود که بعداً در شیراز نیز ثبت آن دادند
 و در اول نهضت امام خمینی ^{مطلب} که در لاریان یا کابل می‌دید
 نهضت را برپا نمود و آنچه مقدر بود در خور توانای آنجا داد

سند شماره ۵: دست نوشته آیت الله سید عبدالعلی آیت الهی در مورد مبارزات
 ایشان علیه رژیم پهلوی از دهه بیست به بعد. همچنین بخشی از قصیده‌ای که ایشان
 در دهه چهل علیه ظلم و ستم خاندان پهلوی سروده است



و اما ما نیز از امام عین‌دوران آن برای بنده آمده در دست زور و وحشت و حتی در آن زمان نامه استمداد کنی از حقو کرده

در تیمانی بودم نه تهاوت بهم نه در سگه شستن مقتضی است و آخر الامر فتنه ای بتمام دو خط لغیر تو رفتند که در علم دولت طاعت و کثرتی که در ۸۴ فروردین طی بر معرکه رتبه در طهران رسم همس عید بر دست شد حد و دست ساد و چهار نفر از امان شیرازان چندی از بیست لفظه ملک

و چهارم با اینجاست نشد و از طرف مقامات دولتی ^{تجدید} دار عاب و عاصره منزل میشد و پدید پی برابر باز جوئی بمنزل می آمدند و عجم و دستان دستور سکوت و نهاره گیر می دادند و کلام عهد نشانت

میکردند تا چهار سکوت اختیار کردم بر خلاف طبعم ~~میکردم~~

~~تنگی داشتند و عجم مردم برابر راه ولایت~~

~~باید که از نظر باستان تیمر بخشند~~ پیرازان حدود دو ماه

باید که برابر باز داشت امام جمعی و علماء دیگر در تهران ماعده از علماء اعلام مشر از متخص بودیم و ما آخرین نفر از زندان خارج شد از تهران حرکت کردیم پیر از آنکه وارد لا شدم که هفت بر خواه

هم نشانت میکردند که چکار کردید و چه بنیم کرده بودید تا چارگوشه بگوئیم

و متغول مطالعه و مباحثه و نماز احتیج و کار بار دیگر شدم و مصیبت رفت

سکوت ^{صبر} صبر کردم و همانکه آیت الله اعظمی می برد و در آیت الله اعظمی را در محبت خودم جهانگه آیت الله اعظمی می برد و در آیت الله اعظمی

علم ^{خوش} خوش است و را با پیروز ^{الصور} صور قدیم سما عده دیگر از علماء اعلام

کتابخانه سید محمد باقر
کتابخانه آیت الله العظمی خراسانی
کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی
کتابخانه آیت الله العظمی قزوینی
کتابخانه آیت الله العظمی قمی
کتابخانه آیت الله العظمی مرآة القلوب
کتابخانه آیت الله العظمی تبریزی
کتابخانه آیت الله العظمی تهرانی
کتابخانه آیت الله العظمی کاشانی

و قصیده که در حدود نود شعر در آن زمان یعنی شانزده سال ^{حدود} عمر

سروده ام و بعد از آنست رسته تا آن برین قاصد ^{بعضی} و بعضی

درستان ^{تغیر} رسته تا آن و سیم می از افراد قاصد در سیزده سال

شده بود در سیزده سال است هم ازین حالت بدست آمده بود

و موجب در سیزده سال که در سیزده سال ^{باید} که در سیزده سال

می از سیزده سال که در سیزده سال ^{باید} که در سیزده سال

او در آن زمان که بیشتر از سیزده سال ^{باید} که در سیزده سال

بعضی از شعرا آن قصیده ^{باید} که در سیزده سال

رنگین نهی کاخ ^{باید} که در سیزده سال

حاجیه در باغ ^{باید} که در سیزده سال

شاید ^{باید} که در سیزده سال

... قوغا نموده از سیزده سال ^{باید} که در سیزده سال

اما این در سیزده سال ^{باید} که در سیزده سال

از سیزده سال ^{باید} که در سیزده سال

زواج ^{باید} که در سیزده سال

شاید ^{باید} که در سیزده سال

...

